

«اهریمن»

در نظر فردوسی

حوادث شاهنامه بر محور پیکار بی‌امان نیکی بابدی و حقانیت باستم وزشتی بازیائی می‌گردد و هر حماسه‌آفرینی فردوسی بر بنیادی انسانی بی‌ریزی می‌شود که طبعاً نتیجه آن غلبه حق برستم و نیکی بر بدی و زیبایی بر زشتی است. بنا بر این در پاسبان ستیزه‌های فرزندان سلم و تود با فرزندان ایرج، ایرانیان علی‌رغم ناکامیهای فراوان پیروز می‌گردند و کین ایرج و سیادش و بسا دلاوران ایرانی دیگر که در طول نبردهای سلحشورانه جان از کف داده‌اند گرفته می‌شود و گوئی بزانو در آمدن افراسیاب اوج شکوه‌مندی پیروزی حق بر باطل است که البته جاودانه نیست ولی حتمی است. بدین ترتیب در شاهنامه اگرچه اسطوره‌ها در عمل باور ناکردنی باشند اما ریشه اعمال بد آنها انسانی است و خاستگاهی بر بنیاد هوس و شهوت و خشم و جاه‌پرستی و فریبکاری و هواجس دیگر این موجود خساک‌ی دارد. بنا بر این در کنار هر یک از این پلیدیها، جلوه اهریمن را در خلق و آفرینش ذمائم مشاهده می‌کنیم، همچنانکه حضور یزدان را در حین انجام فضائل و خوبیها و محبتها و پاکبها و آنچه جلوه صفا و زیبایی دارد می‌بینیم و در میابیم. اما از آنجا که شاهنامه کتابی یزدانی است طبعاً صفای اهورائی را در همه جای آن میتوان حس کرد ولی اهریمن بدکار، جرقه‌گذرای يك لحظه از وقایع شوم شاهنامه است که آتش فتنه‌ای را برمی‌افروزد و جنگها و نفاقها بر پا میکند ولی خود می‌گریزد اما دیوان و پریان^۱ و انسانهای بد کردار بداندیش کارگزاری او را میکنند و بدین ترتیب در است که اهریمن را در شاهنامه بشناسیم و سیمای آنرا چنانکه فردوسی مینماید بینیم. اصولاً اهریمن در اوستا بصورت (انگرامیاوا)^۲ استعمال شده است و از دو کلمه ترکیب یافته است که کلمه

* آقای دکتر منصور دستگار، استادیار دانشکده ادبیات دانشگاه پهلوی شیراز. از محققان گرانمایه معاصر.

اول (انگرا)^۲ بمعنی بدوخیث و جزء دوم همانست که در فارسی (مینو یا منش) شده است و مجموعاً این کلمه به معنی بدخواه بهشت یا خرد خییث و پلید است. این کلمه در پهلوی اهریمن و در فارسی دری بصورت‌های، اهریمن، آهرمن، اهرامن، اهرمن، اهریمه، آهریمن، آهرامن، آهریمه وهریمن بکار رفته است^۴ اما در شاهنامه فقط بصورت اهریمن و اهرمن مصطلح است^۵. و در برابر یزدان قرار دارد:

هر آن چیز کان نزره ایزدی است از آهرمنی گره ایزدی است ۱/۱۳۰/۸۵۳

در فرهنگها آنرا به روح بدی و بزرگترین قوای شیطانی در عالم، معنی کرده‌اند^۶.
و وولف آنرا به روح خییث تعبیر کرده است و همین محقق از ۱۱ مورد استعمال اهریمن، ۲۹ مورد استعمال آهرمن و ۸۹ مورد کار برد اهرمن در نسخ مورد مراجعه خود نشان می‌دهد^۷ که در این موارد صراحتاً کلمه اهریمن یا آهرمن یا اهرمن بطور بسیط ذکر شده است و البته با موارد ذکر شده در شاهنامه چاپ مسکو که مأخذ این تحقیق است متفاوت است، چه در متن و حواشی و تعلیقات نسخ مورد مراجعه ما^۸ ۱۹ مورد استعمال اهریمن و ۲۷ مورد استعمال آهرمن و ۱۶ مورد استعمال اهرمن وجود دارد. علاوه بر این، هر يك از این سه صورت استعمال واژه اهریمن ترکیباتی نیز دارد. نظیر اهرمنی (۳۳ مورد بر طبق فهرست ولف) اهریمنی (۲ مورد) اهرمن چهره (يك مورد) اهرمن کیش (يك مورد) که بعداً به تفصیل در باره آنها گفتگو خواهد شد.

اما اهریمن دانهستین بار در شاهنامه در داستان کیومرث میبایم که با کیومرث می‌ستیزد و بر آبادی و رونق و جلال کیومرثی حسد میبرد.

به گیتی نبودش کسی دشمننا مگر بد کنش ریمن آهرمننا ۱/۲۹/۲۱

به رشگ انسر اهرمن بدسگال همی رای زد تا بیا لیدبال ۱/۲۹/۲۲

و سرانجام پور اهرمن و خزروان و پور کیومرث و سیامک را میکشد و قدیمترین نشانه پیروزی قدرت اهریمنی را مینماید:

سیامک یامد برهنه تنا بر آویخت با پورا هرمننا ۱/۳۰/۳۴

سیامک بدست خزروان دیو تبه گشت و ماند انجمن بی خدیو ۱/۳۰/۳۷

اما دیری نمی‌باید که غلبه اهورائی بر اهریمن بوسیله تهمورث حاصل میگردد و او:

برفت اهرمن را بسه افسون بیست چو بر تیز روبراگی برنشست ۱/۳۷/۲۷

اما در دوران ضحاک تازی، اهرمن را با واژه تازی «ابلیس» در شاهنامه می‌بینیم که بر ضحاک تازی ظهور میکند و بسان یکی نیک خواه (۱/۴۴/۸۸) به نزد او میرود و وی را میفرید (۱/۴۵/۹۹) و پس از آنکه ترتیب بچاه افتادن پدر ضحاک را میدهد (۱/۴۵/۱۰۹) و در چهره‌های متفاوت، گاهی در سیمای دوستان و فرزندانگان و زمانی در چهره پزشکان، ظهور میکند.

دو اژدهای خونخوار را بردوش ضحاک می‌نشانند و مغز جوانان را طعمه آن‌ها می‌سازد و مرادش نابودی نسل بشر است و بنظر میرسد در افسانه‌های ایرانی هیچ اسطوره‌ای بهتر از این آفرینش شوم اهریمن نمیتواند سیمای این بنیان برانداز هستی را با همه زشتهای آن بنمایاند:

نگر تساکه ابلیس از این گفتگوی چه کرد و چه خواست اندرین جستجوی
 مگر تا یکی چساره سازد نهان که پردخته گردد ز مردم جهان ۱۶۴۹ و ۱۶۳۰/۱۶۳۸

اما نام ابلیس مطلوب طبع فردوسی نیست و بعد از داستان ضحاک فقط در زمان پادشاهی کاووس که ابلیس دیوان را گرد می‌آورد و نقشه نابودی کاووس را با پرواز به آسمانها میکشد و کاووس را به سپردن راه آسمانها وا میدارد، این واژه را بکار میبرد و سپس در همه جا باز بجای ابلیس اهریمن را بکار میبرد.

در زمان فریدون، حضور محسوس و عینی اهریمن دیگر مشهود نیست، گوئی جای عینیت ابلیس را نفوذ ذهنیت اهریمنی فرا گرفته است زیرا در همه جا اثر اعمال و فریکاری او وجود دارد، چنانکه فریدون در پیغامی به دو فرزند نافرمان خود چنین میگوید:

شما را کتون گردل از راه من بکزی و تساری کشد اهرمن ۱/۹۶/۲۸۷
 ببینید تا کردگار بلند چنین از شما کرد خواهد پسند؟ ۱/۹۶/۲۸۸

گوئی دیگر حضور ذهنی اهریمن بحدی طبیعی شده است که دیگر نیازی به جلوه‌گری محسوس او در داستانها نیست. در این داستان فردوسی از اهریمن در دنباله کلام بصورت دبو نام میبرد:

به تخت خرد بر نشست آرتان چرا شد چنین دبو انبازتان ۱/۹۷/۲۹۱

در استعارات و کنایات فردوسی، اهریمن برای بدکاران نیز بهاریت گرفته میشود و فریدون دو فرزند برادر کش خود را اهریمن میخواند و اصولاً در شاهنامه دشمن (بویره اگر دشمن ایران باشد) اهریمنی است:

بگوی آن دوناپاک آلوده را دو اهریمن مغز پالوده را ۱/۹۶/۲۷۲

فریدون کشته شدن ایوج را کلا اهریمن میدانند:

کس از تاجداران بدین سان نمرد که مردست این نامبردار گردد
 سرش را بریده بزار اهرمن تنش را شده کام شیران کفن ۱/۲۰۷/۴۶۶ و ۷

و ایرانیان جنگ با سلم و قود را جنگی با اهریمن می‌شناسند و بهمین جهت وظیفه ایزدی خود را نبرد با سلم و تور میدانند:

خروشی بر آمد ز پیش سپاه که ای نامداران و مردان شاه
 بکوشید کاین جنگ اهریمن است همان درد و کین است و خون جستن است

۱/۱۲۱/۷۰۲-۳

منوچهر نیز که علم انتقامجویی از خون ایرج را بدوش میکشد، در زمان پادشاهی خود، دادگری ایزدی را در برابر ستم اهریمن وظیفه خود میبیند و به اطرافیان هشدار میدهد که:

هر آنکس که در هفت کشور زمین بگردد ز راه و بتابدن دین ۱/۱۳۶/۱۹
همه نزد من سر بسر کافرنند و از آهرمن بد کنش بدترند ۱/۱۳۶/۲۲
و چون سام را فرزندی سپید موی و نقره تن میرسد و بر خود از گناه بیمناک میگردد چنین

مینالد که:

اگر من گناهی گران کرده‌ام وگر کیش آهرمن آورده‌ام
پوزش مگر کردگار جهان بمن بر ببخشاید اندر نهان ۱/۱۳۹/۶۳ و ۴
سام فرزند بدنشان خود را بچه دیو، بچه اهریمن، تخم اهریمن، و پری میخواند. او از طعنه‌های مردم بیمناک است و گوئی «زال» در ناهماهنگی ظاهری خود با سیاه چردگان سیستانی بهره‌ای را از اهریمنی با خود آورده است که سام را به نالیدن وامیدارد و تردیدی شوم در دل او میکارد:

چو آیند و پرسند گردنکشان چه گویم از این بچه بدنشان
چه گویم که این بچه دیو چیست پلنگ و دورنگ است و گرنه پری است ۱/۱۳۹/۶۷
از این بچه چون بچه اهرمن سیه پیکر و موی سر چون سمن ۱/۱۳۹
گر این کودک از پاك پشت من است نه از تخم بدگوهر آهرمن است ۱/۱۴۳/۱۲۶
از این پس، بیشتر اوقات کاربرد اهریمن در شاهنامه بر اساس تشبیه و استعاره است و

بدینسان تجسم انسانهایی را با شومی اهریمنی در جای شاهنامه به چشم میبینیم:

جگر خسته در چنگ اهرمنم همی بگسلد ز ار جان از تم ۲/۸۸/۲۲۹
همه دشت سرتاسر آهرمن است و گراژدها خفته در جوشن است ۲/۱۰۰/۴۴۸
اما گاهی نیز اهریمن، همچنانکه در داستان ضحاک در چهره‌های انسانی ظاهر میشد، در سیمای حیوانات و موجوداتی که بنظر میرسد مورد پسند خاطر فرمانان شاهنامه نیستند ظاهر میگردد، در داستان سیاوش میخوانیم:

همی گفت کاهرمن چاره جوی یکی بارگی گشت و بنمود روی ۳/۲۱۰/۳۲۱۰
ویا در داستان بیژن و منبژه میخوانیم:

گرازی بیامد چو آهرمن زره را بسدرید بر بیژن ۵/۱۴/۱۲۷
بسیاری از نبردهای ایرانیان حقا سبزی برضد اهریمن یا یاران اوست:
بکوشید کاین جنگ اهریمن است همان دردو کین است و خون جستن است

۱/۱۲۱/۷۰۳

و دیگر که این جای کین جستن است جهان را ز اهریمنان شستن است حاشیه ۵/۱۲۳
 که هومان یکی بدکنش ریمن است به آورد و حنگ او چواهریمن است ۵/۱۲۴
 و این امرناشی از این اعتقادات است که:
 هر آن چیزکان نزره ایزدی است همه راه اهریمنی و بدی است حاشیه ۱/۱۳۰
 که هر کس که بردادگردشمن است نه مردم نژاد است کاهرمین است ۵/۳۸۰/۲۴۲۸
 و بهمین جهت قهرمانان ایرانی، برای پیروزی بر اهریمن، اهورایا یزدان را ییاری فرا
 میخوانند و این علاوه بر پیروی از دین مزدیسنا، ویژگی روحی ایرانی است:
 زفریاد رس زورو فریاد خواست از اهریمن بدکنش داد خواست حاشیه ۵/۴۳
 به پیچید برخوردار بر خویشتن بیژنا بیزدان بنالید ز آهرمنا ۵/۲۱/۲۴۵
 بنا بر این سخت ترین نفرین ها آن است که اهریمن پیشوای کسی باشد:
 چنین پاسخ آورد بیژن که شو پست باد و آهرمنت پیش رو ۵/۱۲۶/۷۲۶
 و گمراهی از بیخردی است:
 از آهرمن است آن کزوشاد نیست دل و مغزش از دانش آباد نیست ۸/۱۲۰/۱۱۲۸
 اهریمن در مطاوی شاهنامه خصلت های دقیقی دارد:
 ۱- دل سواران را از جای میبرد.
 برداهرمین گیو را دل ز جای همی خواست کورادر آرد ز پای ۵/۳۸/۵۱۲
 بجناندتن اهرمن دل ز جای بیندازد آن تیغ زن را ز پای ۵/۵۹/۸۷۲
 مراورا برداهرمین دل ز جای دگرگونه پیش اندر آورد پای ۵/۲۲۷/۲۴۰۱
 دلش را به پیچید آهرمنا بد انداختن کرد با بیژنا ۵/۱۴/۱۳۹
 ۲- بدنتی، حرامزادگی، نیرنگ کاری و ظلم از افعال اهریمن است:
 تو پاسخ چنین ده که او بدتن است بداندیش و ز تخم اهریمن است حاشیه ۸/۳۲۴
 همه بند اهریمنان بر گشاد بیاراست گیتی سراسر به داد حاشیه ۵/۱۷۹
 ۳- صدای اهریمنی ندای گمراهی است:
 چو آواز اهریمن آید بگوش نماند بدل رای و در مغزهوش حاشیه ۸/۳۷۴
 ۴- اهریمن بدکنش، بدسگال، بدگوهر، جفاپیشه، پرگزند، چارجوی و زورمند است:
 همه سر نزد من کافرند وز آهرمن بدکنش بدترند ۱/۱۳۶/۲۲
 به رشک اندر آهرمن بدسگال همی رای زد تسا بیالید یال ۱/۲۹/۲۲
 گر این کودک از پاک پشت من است نه از تخم بدگوهر آهرمن است ۱/۱۴۳/۱۲۶
 چه آید مرا گفت از کشتنا مگر کام بد گوهر آهرمنا ۵/۳۸/۵۱۵
 ۵- دو روئی از شیوه های اهریمنی است (۸/۳۲۷/۲۱۲) و بدنژادی (۸/۳۲۷/۲۱۲)
 بدگوهری (۹/۱۵۸/۲۵۱۲) نیز از روشهای اهریمن است.

۶- اهریمن و دیوان که پیروان اویند نیز گمراه کننده اند:

- یکی شاه رادر دل اندیشه خاست به پپچیدش آهرمن از راه است ۲/۷۹/۶۸
همانا دلش دیو افروخته است که برستن من چنین شیفته است^{۱۰}
درست از همه کارش آگاه کرد که مرشاه را دیو گمراه کرد^{۱۱}
۷- بیرحم و سخت دل است:
جگر خسته در چنگ آهرمنم همی بگسلد زار جان از تنم ۲/۸۸/۲۲۹
۸- زشت و کریه منظر و هراس انگیز است:
همه دشت سرتاسر آهرمن است و گر ازدها خفته در جوشن است ۲/۱۰۰/۴۴۷

۱- برهان قاطع تصحیح محمد معین ص ۱۸۹.

۲- Angra Mainyava ۳- Angra

۴- بدین دلیل همی مانوی درست کند
که چیزهاست ز یزدان و شرز اهریمن
اهرمین،

روز در چشم من جو اهرمن است
بند بر پای من جو ثعبانست (مسعود سعد)
اهرامین:

ای ستگر فلک ای خـ و اهر اهرامین
من ندانم که چه افتاده ترا با من (ناصر خسرو)
آهرمن:

خجسته یسی و نام او دهشت
که آهرمن بدکنش را بکشت (دقیقی)
اهران:

زیباتر از پرست بیزم اندرون ولیک
در زمگاه بازندانی زاهرائش (سوزنی)

۵- برهان قاطع صفحه ۱۹۰ تصحیح معین و همچنین صفحه ۲۳۶ مزدیسنا و ادب فارسی.

۶- رگ به مزدیسنا و ادب فارسی از صفحه ۶۷ به بعد. مطالعات فرنگی

۷- فرهنگ و لغت صفحه ۴۵.

۸- شماره های داده شده از چاپ بر است شماره جلد، صفحه و سطر بیت در شاهنامه چاپ مسکو است.

۹- در داستان بیژن نیز کشتار از کامهای اهریمن است.

چه آید مرا گفت از کشتنا مگر کام بد گوهر آهرمن ۵۴۰ ر ۵۵۷

۱۰- جلد ششم شاهنامه بروخیم صفحه ۱۵۴۷.

۱۱- همان مأخذ صفحه ۱۵۴۸.